



گذار از آرمان گرایی به واقع گرایی؛ واکاوی دیپلماسی ایران در قبال ترکیه در دوره هاشمی

دکتر جواد رکابی شعرباف^۱ نسرين نوری^۲

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، نظم ژئوپلیتیک خاورمیانه و اوراسیا را دگرگون ساخت و فصل نوینی را در روابط ایران و ترکیه گشود. پژوهش حاضر با هدف تبیین تحول روابط دو کشور در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۶-۱۳۶۸)، به دنبال پاسخ به این پرسش است که چگونه دو همسایه با وجود رقابت‌های ایدئولوژیک، توانستند سطح همکاری‌های خود را ارتقا دهند. این پژوهش با عبور از تحلیل‌های صرفاً فردمحور و با بهره‌گیری از چارچوب نظری «رنالیسم نئوکلاسیک»^۳ + پراگماتیسم سیاسی^۴، استدلال می‌کند که اگرچه «نیاز ساختاری ترکیه به انرژی» و «نیاز ایران به مسیرهای ترانزیتی» پیشران اصلی روابط بود، اما دستگاه دیپلماسی دولت سازندگی توانست با اتخاذ راهبرد «تفکیک حوزه‌ها»^۵، موانع سیاسی را مدیریت کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که طرفین با درک واقع‌بینانه از جبر جغرافیایی، رقابت در آسیای مرکزی را از حوزه همکاری‌های اقتصادی جدا کردند. این رویکرد منجر به شکل‌گیری نوعی «وابستگی متقابل» شد که اوج آن در قراردادهای راهبردی انرژی نمود یافت؛ رخدادی که نشان‌دهنده غلبه منطق «منافع ملی» بر ملاحظات صرفاً ایدئولوژیک در آن مقطع تاریخی بود.

^۱ استادیار، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران. نویسنده مسئول. ایمیل: Sharba@ut.ac.ir

^۲ کارشناسی ارشد مطالعات ترکیه، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۳ Neoclassical Realism

^۴ Political Pragmatism

^۵ Compartmentalization

کلید واژگان: سیاست خارجی ایران، ترکیه، هاشمی رفسنجانی، رئالیسم نئوکلاسیک، پراگماتیسم، قرارداد گاز، قانون داماتو.

مقدمه

پژوهش‌های اخیر در حوزه سیاست خارجی ایران به عنوان مثال، (Nasr, 2025; Taylor & Francis, 2025) به طور فزاینده‌ای این ایده را به چالش می‌کشند که دیپلماسی ایران صرفاً بر مبنای آرمان‌گرایی ایدئولوژیک استوار است. این آثار نشان می‌دهند که یک منطق عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه، به ویژه در پاسخ به فشارهای ساختاری، نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند. پژوهش حاضر با تمرکز بر یک دوره گذار کلیدی، یعنی ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی، به ریشه‌یابی این رویکرد دوگانه می‌پردازد.

با وجود آنکه تحلیل‌های جدیدی در باب تعامل ایدئولوژی و پراگماتیسم در سیاست خارجی ایران ارائه شده است، به عنوان مثال (ResearchGate, 2021)، اما کمتر پژوهشی به صورت متمرکز و با استفاده از روش ردیابی فرآیند، به واکاوی چگونگی شکل‌گیری این گذار در دوره سازندگی و مشخصاً در رابطه با یک همسایه استراتژیک مانند ترکیه پرداخته است. روابط ایران و ترکیه به عنوان دو قدرت غیرعرب و دو قطب تاریخی خاورمیانه، همواره الگویی پیچیده از رقابت و همکاری را به نمایش گذاشته‌اند. با این حال، مقطع زمانی ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۷ (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶) که مصادف با دوران ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی و دوران پس از جنگ سرد است، دارای ویژگی‌های متمایزی

¹ Process Tracing

است. اهمیت این دوره از آنجا ناشی می‌شود که دو کشور به طور همزمان با تغییرات بنیادین در سطح داخلی (نیاز به بازسازی و توسعه) و بین‌المللی (فروپاشی شوروی و خلاء قدرت در اوراسیا) مواجه شدند.

مسئله اصلی که این پژوهش با آن روبروست، وجود یک «پارادوکس رفتاری» در روابط دو کشور در این برهه زمانی است. در حالی که منطبق رئالیسم ساختاری و اقتضائات امنیتی (نظیر عضویت ترکیه در ناتو، اتحاد با اسرائیل و مسئله پ.ک.ک) حکم می‌کرد که ترکیه در مدار سیاست مهار^۱ ایران که توسط ایالات متحده طراحی شده بود حرکت کند و سطح تنش‌ها افزایش یابد، اما واقعیت‌های تاریخی نشان‌دهنده روندی معکوس است. به عبارت دیگر، مسئله این است که چگونه در اوج فشارهای ساختاری و تضادهای ایدئولوژیک، منحنی روابط اقتصادی و سیاسی دو کشور به جای نزول، صعودی بی‌سابقه را تجربه کرد؟ بر مبنای این مسئله، پرسش اصلی پژوهش بدین گونه صورت‌بندی می‌شود: «دستگاه سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، با بهره‌گیری از چه مکانیسم‌هایی توانست ضمن مدیریت تهدیدات امنیتی و رقابت‌های منطقه‌ای، روابط با ترکیه را به سطح همکاری‌های راهبردی اقتصادی ارتقا دهد؟» فرضیه این مقاله بر این استوار است که تغییر در رویکرد کلان سیاست خارجی ایران از «آرمان‌گرایی تجدیدنظرطلب^۲» (به معنای اولویت صدور ارزش‌های انقلابی بر منافع مادی) به «واقع‌گرایی عمل‌گرا^۳» (به معنای پذیرش محدودیت‌های بین‌المللی و اولویت‌بخشی به توسعه اقتصادی)، نقش محوری در این تحول ایفا کرد. در این

¹ Containment Policy

² Revisionist Idealism

³ Pragmatic Realism

چارچوب جدید، دولت ایران با درک صحیح از نیاز حیاتی ترکیه به انرژی و با اتخاذ سیاست هوشمندانه «تفکیک حوزه‌ها»، موفق شد انرژی سیاست خارجی را از حوزه‌های تنش‌زا به حوزه‌های منفعت‌محور نظیر ترانزیت و انرژی کانالیزه کند. این رویکرد که برخلاف منطق کلاسیک اتحادهای غربی (که همگرایی اقتصادی با دشمنان ایدئولوژیک را نفی می‌کند) بود، نشان داد که منافع ملی ملموس می‌تواند بر فشارهای ساختاری غلبه کند.

مرور ادبیات آکادمیک پیرامون روابط ایران و ترکیه در دوران پس از جنگ سرد، نشان‌دهنده تنوعی از رویکردهاست که می‌توان آن‌ها را در طیفی از «تحلیل‌های امنیتی‌محور» تا «مطالعات اقتصاد سیاسی» جانمایی کرد. با این حال، همانطور که تحلیل‌های جامع اخیر نیز نشان می‌دهند برای نمونه، (Nasr, 2025; Boroujerdi, 2018)، نقد اصلی بر ادبیات موجود، فقدان نگاه جامع‌نگر به تعامل دیالکتیک میان ساختار (فشارهای بین‌المللی) و کارگزار (تصمیم‌گیرندگان داخلی) است.

در حوزه ادبیات فارسی، آثار ارزشمندی نگاشته شده است که عمدتاً بر ابعاد نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متمرکز بوده‌اند. برای نمونه، (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۴۵) در پژوهش‌های خود، عقلانیت و توسعه‌یافتگی را به عنوان پارادایم غالب دوران سازندگی معرفی می‌کند، اما کمتر به مطالعه موردی و جزئی روابط با ترکیه پرداخته است. همچنین (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۱۱۲) در تبیین گفتمان‌های سیاست خارجی، دوره هاشمی را دوره تنش‌زدایی می‌نامد، اما سازوکارهای اجرایی این تنش‌زدایی در مواجهه با چالش‌های امنیتی نظیر پ.ک.ک را مسکوت می‌گذارد. از سوی دیگر، (کولایی، ۱۳۸۴: ۵۶) در تحلیل رقابت‌های

آسیای مرکزی، تصویر دقیقی از تقابل دو کشور ارائه می‌دهد، اما این تحلیل‌ها بعضاً فاقد بررسی همزمان همکاری‌های دوجانبه اقتصادی است و نگاهی تک‌بعدی (صرفاً رقابتی) به روابط دارد. این تحلیل‌های بنیادین که در دهه هشتاد شمسی ارائه شدند، زمینه را برای موج جدیدی از پژوهش‌ها در دهه نود فراهم آوردند که تلاش داشتند با نگاهی جامع‌تر، سیاست خارجی ایران را بازخوانی کنند. برای مثال، (محمدی، ۱۳۹۹) در اثر خود به مقایسه سیاست خارجی دولت‌های مختلف پس از انقلاب می‌پردازد و چارچوبی برای درک تمایزهای دوره سازندگی ارائه می‌دهد. در همین راستا، (سیاهپوش، ۱۳۹۸) با تمرکز بر دیدگاه‌های کلان نظام، به تشریح چارچوب «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه» کمک می‌کند که با مفهوم پراگماتیسم مورد بحث در این مقاله، همپوشانی قابل توجهی دارد. با این وجود، این آثار نیز با وجود غنای نظری، کمتر به صورت موردی و با تمرکز بر مکانیسم‌های دیپلماتیک در روابط با ترکیه پرداخته‌اند.

در مقابل، ادبیات انگلیسی و ترکی، غالباً از دریچه «رنالیسم ساختاری»^۱ و «ملاحظات امنیتی» به موضوع نگریسته‌اند. رابرت اولسون (Olson, 1998: 34) «در اثر کلاسیک خود «مسئله‌گرد و روابط ایران و ترکیه»، استدلال می‌کند که عامل‌گردی مهم‌ترین متغیر تعیین‌کننده در روابط دو کشور بوده است. با این حال، نقد وارد بر رویکرد اولسون، نادیده گرفتن وزن فزاینده «دیپلماسی انرژی» در محاسبات تهران و آنکاراست. در همین راستا، ویلیام هیل (Hale, 2000: 120) در کتاب «سیاست خارجی ترکیه»، اگرچه به تغییرات سیاست ترکیه در قبال ایران اشاره می‌کند، اما

¹ Structural Realism

نقش ابتکارات دیپلماتیک ایران را در حاشیه قرار داده و ایران را عمدتاً به عنوان یک «متغیر مستقل تهدیدزا» تصویر می‌کند. این نگاه امنیتی محور، در دهه بعد با ظهور پژوهش‌هایی که به ابعاد داخلی و ایدئولوژیک توجه می‌کردند، به چالش کشیده شد. برای نمونه، اوزجان (Ozcan, 2008: 78) بر تداوم رقابت ایدئولوژیک تأکید ورزید و سینکایا (Sinkaya, 2012: 105) نقش نخبگان داخلی ایران را برجسته ساخت. این حرکت به سمت تحلیل‌های چندبعدی، در سال‌های اخیر با ظهور موجی از پژوهش‌ها که مستقیماً بر تعامل «ایدئولوژی و پراگماتیسم» تمرکز دارند، به اوج خود رسیده است. برای نمونه، آثاری نظیر (Taylor & Francis, 2025; ResearchGate, 2021) به طور مشخص استدلال می‌کنند که سیاست خارجی ایران در مواجهه با تهدیدات و فرصت‌ها، منطقی عمل‌گرایانه را دنبال می‌کند. پژوهش واستنیدج (Wastnidge, 2023: 18) نیز که به طور خاص بر مفهوم پراگماتیسم تأکید دارد، در همین چارچوب تحلیلی جدید قابل فهم است. با این حال، با وجود این غنای نظری، همچنان خلأ یک پژوهش متمرکز که با روش «ردیابی فرآیند»، چگونگی تبدیل تهدیدات امنیتی به فرصت‌های اقتصادی را در بازه زمانی خاص دولت سازندگی واکاوی کند، احساس می‌شود. پژوهش حاضر با درک این شکاف مطالعاتی، تلاش دارد تا با عبور از دوگانه‌های رایج (امنیت در برابر اقتصاد)، نشان دهد که چگونه «پراگماتیسم سیاسی» به عنوان حلقه مفقوده، امکان همزیستی این دو متغیر متضاد را فراهم آورد.

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی-کاربردی و از نظر ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی است. برای گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده و منابع شامل اسناد تاریخی، خاطرات هاشمی رفسنجانی، گزارش‌های دیپلماتیک و مقالات علمی-پژوهشی معتبر است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش، «ردیابی فرآیند» است. این روش، ابزاری قدرتمند در مطالعات کیفی است که امکان بررسی دقیق زنجیره علیّ و مکانیزم‌های پیونددهنده میان متغیر مستقل (فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل) و متغیر وابسته (تغییر سیاست خارجی ایران به سمت واقع‌گرایی) را فراهم می‌کند.

مبانی نظری: رئالیسم نئوکلاسیک؛ تعامل ساختار و کارگزار

انتخاب چارچوب نظری مناسب، نقشی حیاتی در تبیین دقیق رفتارهای سیاست خارجی دارد. اکثر تحلیل‌های کلاسیک از سیاست خارجی ایران، یا در دام «تقلیل‌گرایی ایدئولوژیک»^۱ افتاده‌اند (که همه چیز را به باورهای دینی رهبران نسبت می‌دهند) و یا دچار «جبرگرایی ساختاری»^۲ شده‌اند (که سیاست خارجی را صرفاً واکنشی به فشارهای نظام بین‌الملل می‌دانند). پژوهش حاضر برای عبور از این دوگانگی و ارائه تبیینی جامع‌تر، از چارچوب نظری «رئالیسم نئوکلاسیک» بهره می‌برد. این نظریه که نخستین بار توسط اندیشمند آمریکایی روابط بین‌الملل «گیدئون رز» (Rose, 1998: 150) صورت‌بندی شد، پاسخی به کاستی‌های

¹ Ideological Reductionism

² Structural Determinism

نئورئالیسم^۱ در توضیح رفتارهای خاص دولت‌ها بود. برخلاف نئورئالیسم که سیاست خارجی را صرفاً بازتابی مستقیم از «توزیع قدرت در نظام بین‌الملل» می‌داند، رئالیسم نئوکلاسیک استدلال می‌کند که فشارهای سیستمی (مانند تغییر موازنه قوا پس از جنگ سرد)، تنها زمانی به سیاست خارجی خاصی منجر می‌شوند که از صافی «متغیرهای سطح داخلی» عبور کنند.

پژوهش‌های جدید نیز کارآمدی این نظریه را در تحلیل دیپلماسی خاورمیانه تأیید می‌کنند. برای مثال، خرم و همکاران (۲۰۲۴) در تحلیل خود نشان می‌دهند که رئالیسم نئوکلاسیک با در نظر گرفتن متغیرهای سطح داخلی^۲ (مانند ادراک رهبران و ساختار نظام)، دقیق‌ترین چارچوب برای فهم چرخش‌های سیاست خارجی ایران است. بر اساس این مدل، سیاست خارجی نه صرفاً محصول آنارشی بین‌المللی، بلکه حاصل تعامل پیچیده میان «فشارهای سیستمی» و «پاسخ‌های سطح واحد» است. (Khurram et al., 2024: 2). همچنین، پژوهشگران داخلی نیز بر ظرفیت این نظریه برای عبور از تحلیل‌های تک‌بعدی تأکید کرده‌اند (برای نمونه، فصلنامه سیاست خارجی، ۱۳۹۱).

بر اساس آرای نظریه‌پردازانی همچون «رندال اشولر» (Schweller, 2006) و «استیون لوبل» (Lobell et al., 2009: 15)، دولت‌ها همیشه نمی‌توانند تمام قدرت ملی خود را بسیج کنند؛ بلکه میزان توانایی آن‌ها در پاسخ به محیط بین‌الملل، تابع انسجام نخبگان و نیازهای داخلی است. این رویکرد عمل‌گرایانه هاشمی،

¹ Neorealism

² Domestic-level Variables

تلاشی برای ایجاد اجماع در ساختار پیچیده قدرت ایران بود. زاکارا و لوچیانو (۲۰۲۳) در پژوهش خود استدلال می‌کنند که سیاست خارجی ایران همواره میدان تعامل میان نهادهای مختلف بوده و موفقیت دیپلماتیک زمانی حاصل می‌شود که رهبران بتوانند میان این مراکز قدرت هماهنگی ایجاد کنند (Zaccara & Luciano, 2023: 3). در کاربست این نظریه بر موضوع پژوهش، فروپاشی شوروی و خلأ قدرت در آسیای مرکزی به عنوان «متغیر مستقل^۱»، فشاری ساختاری بود که ایران و ترکیه را به سمت رقابت سوق می‌داد. با این حال، این فشار ساختاری مستقیماً به درگیری ختم نشد، زیرا «الزامات اقتصاد سیاسی دولت سازندگی» به عنوان «متغیر مداخله‌گر^۲» عمل کرد. در اینجا، به جای تمرکز صرف بر روانشناسی فردی، باید بر اولویت بازسازی پس از جنگ و نیاز مبرم به درآمدهای ارزی تمرکز کرد که همچون فیلتری داخلی، مانع از پاسخ‌های رادیکال و امنیتی به تحرکات ترکیه شد. نتیجه تعامل این دو سطح (فشار بیرونی و نیاز درونی)، شکل‌گیری «متغیر وابسته^۳» پژوهش، یعنی الگوی «همکاری در عین رقابت» و تفکیک هوشمندانه پرونده‌های اقتصادی از چالش‌های امنیتی بود.

گذار از تقابل به تعامل: نقش پراگماتیسم سیاسی

نقطه اتصال نظریه فوق با واقعیت تاریخی، مفهوم «پراگماتیسم سیاسی» است. در پارادایم فکری دولت وقت ایران (بر اساس اسناد برنامه‌های توسعه اول و دوم)، مفهوم «امنیت» بازتعریف شد. اگر در دهه اول انقلاب، امنیت عمدتاً نظامی و

¹ Independent Variable

² Intervening Variable

³ Dependent Variable

ایدئولوژیک تعریف می‌شد، در دهه دوم، «توسعه اقتصادی» به رکن رکین امنیت ملی بدل گردید. این چرخش پارادایمیک در تعریف امنیت ملی، که پژوهش‌های اخیر آن را مشخصه اصلی «پراگماتیسم ایرانی» در مواجهه با فشارهای خارجی می‌دانند (Taylor & Francis, 2025; ResearchGate, 2021)، دقیقاً پاسخی به نقد ساختاری است: ایران برای توسعه، نیاز به «تنش‌زدایی» داشت. بنابراین، در مواجهه با ترکیه‌ای که خود نیز در دوران «تورگوت اوزال» و بعدها «نجم‌الدین اربکان» دستخوش تحولات هویتی شده بود و از سکولاریسم رادیکال فاصله می‌گرفت، زمینه‌های مشترک همکاری برجسته شد. به عبارت دیگر، این گزاره که «نمی‌توان همسایه قدرتمند را حذف کرد، اما می‌توان منافع آن را با خود گره زد»، نه یک تصمیم صرفاً شخصی، بلکه منطق حاکم بر «سند چشم‌انداز بازسازی» بود که در رفتار دیپلماتیک با آنکارا نمود یافت.

روش پژوهش: ردیابی فرآیند

برای آزمون این چارچوب نظری و عبور از همبستگی‌های سطحی میان متغیرها، پژوهش حاضر از روش کیفی «ردیابی فرآیند» بهره می‌برد. انتخاب این روش از آن رو حائز اهمیت است که اجازه می‌دهد تا «جعبه سیاه» تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را گشوده و مکانیسم‌های علی را شناسایی کنیم. در این راستا، پژوهش به جای ارائه صرف داده‌های تاریخی، تلاش می‌کند زنجیره‌ای پیوسته از وقایع را بازسازی نماید.

این زنجیره تحلیلی از «لحظه آغازین» شروع می‌شود؛ جایی که با استناد به آمارهای اقتصادی سال‌های ۶۷ و ۶۸، نشان داده می‌شود که چگونه بحران‌های پس از جنگ، ادراک نخبگان را نسبت به اولویت‌های سیاست خارجی تغییر داد. در گام بعدی یا «مرحله میانی»، با واکاوی اسناد مذاکرات و نطق‌های پارلمانی، تغییر ادبیات دیپلماتیک ایران در برابر ترکیه ردیابی می‌شود. سپس در «مرحله گذار»، نقش دیپلماسی پنهان و شخصی سران دو کشور در دور زدن موانع ایدئولوژیک مورد بررسی قرار می‌گیرد و نهایتاً در «نتیجه نهایی». نشان داده خواهد شد که چگونه این فرآیند پیچیده به خروجی‌های ملموسی همچون قرارداد گاز ۱۹۹۶ و کمیسیون‌های امنیتی منجر گردید.

گردآوری داده‌ها در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و اسنادی بوده و علاوه بر منابع دست دوم، از منابع دست اولی همچون خاطرات روزانه اکبر هاشمی رفسنجانی (به عنوان منبعی منحصربه‌فرد برای درک فضای تصمیم‌گیری)، مشروح مذاکرات دیپلماتیک و گزارش‌های اقتصادی سازمان‌های بین‌المللی برای تدقیق تحلیل‌ها و مستندسازی هر یک از مراحل فوق استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

۱- بستر تاریخی و پویایی‌های سیاسی-امنیتی

برای درک صحیح از تحول روابط ایران و ترکیه در دوران سازندگی، واکاوی بستر تاریخی و تغییرات ساختاری نظام بین‌الملل اجتناب‌ناپذیر است. دهه ۹۰ میلادی (مصادف با ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ خورشیدی)، دورانی است که دگرگونی‌های عمیق ژئوپلیتیک در منطقه اوراسیا، نظم پیشین را به چالش کشید. فروپاشی اتحاد جماهیر

شوروی در سال ۱۹۹۱، موازنه سنتی قدرت را که برای دهه‌ها میان ناتو (به نمایندگی ترکیه) و بلوک شرق برقرار بود، در هم شکست و ایران را نیز در مرزهای شمالی خود با وضعیتی کاملاً نوین مواجه ساخت.

۱-۱- ظهور «بازی بزرگ جدید»: رقابت بر سر نفوذ و الگوی توسعه با استقلال جمهوری‌های مسلمان‌نشین آسیای مرکزی و قفقاز (آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان)، ناگهان فضایی بکر و استراتژیک در شمال ایران گشوده شد. این منطقه محصور در خشکی، دارای ذخایر عظیم انرژی بود و از همه مهم‌تر، به دنبال هویت جدیدی می‌گشت که همین امر، بستر را برای رقابت کلاسیک ایران و ترکیه فراهم آورد؛ رقابتی که از آن تحت عنوان «نبرد مدل‌ها» یاد می‌شود. در یک سو، غرب و به‌ویژه ایالات متحده با نگرانی از نفوذ احتمالی ایدئولوژی انقلاب اسلامی، تمام‌قد از «مدل ترکیه» حمایت کردند. این مدل که بر سه پایه سکولاریسم سیاسی، اقتصاد بازار آزاد و دموکراسی غربی استوار بود، با شعارهای پان‌ترکیستی آنکارا نظیر «جهان ترک از دریای آدریاتیک تا دیوار چین» تقویت می‌شد. تأسیس «آژانس همکاری و هماهنگی ترکیه (TIKA)» در سال ۱۹۹۲ و راه‌اندازی اجلاس سران کشورهای ترک‌زبان، ابزارهای سازمانی آنکارا برای پیشبرد این نفوذ بود.

در سوی دیگر، واکنش دستگاه سیاست خارجی ایران به این جاه‌طلبی‌ها، نه یک تقابل هیجانی، بلکه رویکردی محتاطانه و مبتنی بر واقع‌گرایی بود. برخلاف پیش‌بینی‌های غرب که انتظار تلاش ایران برای تأسیس حکومت‌های دینی در آسیای مرکزی را داشتند، اولویت راهبردی تهران بر «اقتصاد» و «فرهنگ» متمرکز

شد. تحلیلگران وزارت خارجه ایران به درستی دریافته بودند که ساختار سیاسی بازمانده از شوروی در این کشورها (نومنکلاتورا) به شدت سکولار است و حساسیت بالایی نسبت به اسلام سیاسی دارد. از این رو، ایران با تغییر تاکتیک، بر «مزیت ژئوپلیتیک» خود تأکید ورزید و خود را به عنوان تنها مسیر امن، ارزان و کوتاه برای اتصال این جمهوری‌های محصور در خشکی به آب‌های آزاد (خلیج فارس) معرفی کرد. این چرخش پارادایمی باعث شد تا رقابت دو کشور در آسیای مرکزی، علی‌رغم شدت و حدت اولیه، هرگز به سطح درگیری نظامی نرسد و ایران با پذیرش نفوذ فرهنگی ترکیه در برخی حوزه‌ها (مانند تغییر الفبا)، توان خود را بر حفظ سهم تجاری و ترانزیتی متمرکز سازد.

۲-۱- آزمون قره‌باغ: موازنه میان ایدئولوژی و منافع ملی
جنگ اول قره‌باغ (۱۹۹۴-۱۹۸۸) میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان، یکی از دشوارترین آزمون‌های سیاست خارجی ایران در قبال ترکیه بود. از یک سو، افکار عمومی داخل ایران و بخشی از بدنه مذهبی حاکمیت، انتظار حمایت تمام‌قد از جمهوری شیعه‌نشین آذربایجان را داشتند. از سوی دیگر، دولت باکو به رهبری «ابوالفضل ایلچی‌بی» که گرایش‌های شدید پان‌ترکیستی و ضدایرانی داشت، آشکارا خواهان اتحاد استراتژیک با ترکیه و حتی طرح ادعاهای ارضی نسبت به ایران بود. در آن سو، آنکارا نیز تحت فشار ناسیونالیسم داخلی، خود را حامی انحصاری آذربایجان می‌دانست و حتی ارمنستان را تهدید به مداخله نظامی می‌کرد.

در این شرایط پیچیده، استراتژی اتخاذ شده توسط تهران که می‌توان آن را «بی‌طرفی فعال» (**Active Neutrality**) نامید، شاهکاری از رئالیسم تدافعی بود. مرور خاطرات

سال ۱۳۷۲ اکبر هاشمی رفسنجانی و اسناد دیپلماتیک نشان می‌دهد که ایران علی‌رغم اشتراک مذهبی با باکو، به دلیل تهدیدات امنیتی ناشی از پان‌ترکیسم ایلچی‌بی، روابطی متوازن با ارمنستان برقرار کرد تا موازنه قوا در مرزهای شمالی حفظ شود. همزمان، دستگاه دیپلماسی ایران تلاش کرد نقش «میانجی» را ایفا کند که برگزاری چندین دور مذاکره صلح در تهران (با حضور یعقوب ممدوف و لوون تر-پتروسیان) گواهی بر این مدعاست.

مهم‌تر از همه، به نظر می‌رسد که نوعی تفاهم ضمنی میان تهران و آنکارا شکل گرفت تا از تصاعد بحران جلوگیری شود. بر اساس این رویکرد نانوشته، ایران عملاً پذیرفت که ترکیه نفوذ سنتی خود را در باکو داشته باشد، مشروط بر آنکه پای ناتو و اسرائیل به مرزهای شمالی ایران باز نشود. این سیاست هوشمندانه باعث شد که دو قدرت منطقه‌ای، علی‌رغم قرار گرفتن در دو سوی متفاوت این مناقشه، هرگز مستقیماً با هم درگیر نشوند و ایران با درک درست از خطوط قرمز روسیه و حساسیت‌های منطقه، اجازه نداد بحران قره‌باغ به بهانه‌ای برای رویارویی مستقیم تهران-آنکارا تبدیل شود.

پیچیدگی موضع ایران در بحران قره‌باغ، نیازمند واکاوی دقیق‌تری در چارچوب رئالیسم نئوکلاسیک است. در سطح سیستمیک، فروپاشی شوروی یک خلأ امنیتی ایجاد کرد که ترکیه سعی داشت با حمایت ناتو آن را پر کند. اما در سطح داخلی، نخبگان ایرانی با دو چالش متضاد روبرو بودند: فشار افکار عمومی مذهبی برای حمایت از شیعیان آذربایجان و محاسبات استراتژیک برای حفظ توازن قوا. اسناد وزارت خارجه نشان می‌دهد که هاشمی رفسنجانی شخصاً در چندین نوبت با

سلیمان دمیرل (رئیس‌جمهور وقت ترکیه) تماس گرفت تا از مداخله مستقیم ارتش ترکیه جلوگیری کند.

استراتژی ایران در اینجا موازنه نرم (**Soft Balancing**) بود. تهران با درک اینکه پیروزی کامل هر یک از طرفین (ارمنستان یا آذربایجان) می‌تواند پای قدرت‌های فرامنطقه‌ای را باز کند، سیاست "تجمید بحران" را در پیش گرفت. همکاری ایران و ترکیه در چارچوب سازمان کنفرانس اسلامی و صدور بیانیه‌های مشترک در محکومیت اشغال اراضی، اگرچه بیشتر جنبه نمادین داشت، اما کارکرد مهمی در مدیریت تنش ایفا کرد. این همکاری نشان داد که حتی در حادترین بحران‌های امنیتی، کانال‌های دیپلماتیک میان تهران و آنکارا فعال باقی ماند و «عقلانیت ابزاری» بر «شور انقلابی» غلبه کرد.

۳-۱- معمای امنیت: گُردها، پ.ک.ک و همکاری‌های اطلاعاتی
اگر در آسیای مرکزی و قفقاز عنصر «رقابت» غالب بود، در مرزهای غربی (کردستان)، عنصر «تهدید مشترک» زمینه‌ساز همگرایی امنیتی شد. پایان جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱) و ایجاد منطقه پرواز ممنوع در شمال عراق (مدار ۳۶ درجه)، خلأ قدرتی پدید آورد که گروه‌های معارض گُرد (نظیر P.K.K علیه ترکیه و احزاب گُرد اپوزیسیون علیه ایران) از آن برای سازماندهی مجدد و عملیات فرامرزی بهره‌برداری کردند. این وضعیت، ابتدا موجب تشدید سوءظن‌های متقابل شد؛ به گونه‌ای که رسانه‌های جریان اصلی ترکیه (مانند حریت و ملیت) در اوایل دهه ۹۰ با انتشار مقالات متعدد، ایران را متهم به حمایت لجستیکی از «عبدالله اوچالان» و استفاده ابزاری از کارت پ.ک.ک می‌کردند. (Olson, 1998: 88)

با این حال، دولت وقت ایران برای خنثی کردن این اتهامات و جلوگیری از عملیات‌های یکجانبه ارتش ترکیه در نوار مرزی که نقض حاکمیت ملی محسوب می‌شد، استراتژی «تعامل مستقیم امنیتی» را در پیش گرفت. نقطه عطف این تعامل، دیدارهای فشرده وزرای کشور دو طرف (عبدالله نوری و عصمت سزگین) در سال ۱۹۹۲ بود که منجر به امضای یک پروتکل امنیتی جامع گردید. بر اساس مفاد این توافق، طرفین متعهد شدند که اجازه ندهند از خاک‌شان علیه امنیت طرف دیگر استفاده شود و سازوکاری تحت عنوان «کمیته عالی امنیتی (High Security Commission)» برای تبادل اطلاعات لحظه‌ای و هماهنگی عملیاتی تأسیس کردند. در همین راستا، اسناد نشان می‌دهد که شورای عالی امنیت ملی ایران در رویکردی اعتمادساز، دستور محدودسازی فعالیت عناصر پ.ک.ک در خاک ایران و حتی استرداد برخی از اعضای این گروه را صادر کرد؛ اقدامی که نشان‌دهنده اولویت حفظ روابط با همسایه غربی بر هرگونه بهره‌برداری تاکتیکی بود.

این همکاری امنیتی را می‌توان مصداق بارزی از غلبه پراگماتیسم بر اختلافات ایدئولوژیک دانست. ایران و ترکیه که در سطح کلان (جهانبینی سیاسی) دارای تضادهای بنیادین بودند، در سطح امنیتی (Security Complex) چنان به هم وابسته شدند که چاره‌ای جز تعریف مکانیسم‌های همکاری مشترک نداشتند. این تفکیک قائل شدن میان «امنیت مرزی» و «اختلافات سیاسی»، میراثی بود که تا سال‌ها بعد الگوی روابط امنیتی دو کشور باقی ماند.

همکاری‌های امنیتی در دهه ۹۰ میلادی، ابعادی فراتر از توافقات کاغذی داشت. تشکیل «کمیته عالی امنیتی» در سال ۱۹۹۲ نقطه عطفی بود که در آن برای نخستین

بار، افسران عالی‌رتبه اطلاعاتی دو کشور مستقیماً با یکدیگر تبادل اطلاعات کردند. ترکیه که درگیر جنگی فرسایشی با پ.ک.ک در جنوب شرق خود بود، به شدت نگران استفاده این گروه از کوهستان‌های صعب‌العبور مرز ایران به عنوان پناهگاه بود.

پاسخ ایران به این نگرانی‌ها، ترکیبی از «اطمینان‌بخشی» و «معامله‌گری» بود. دولت سازندگی با درک نیاز ترکیه، پیشنهاد داد که در ازای کنترل شدیدتر مرزها، ترکیه نیز فعالیت‌های گروه‌های اپوزیسیون ایرانی (مانند مجاهدین خلق) در خاک خود را محدود کند. این معادله «امنیت در برابر امنیت»، زیربنای اعتماد متقابل را شکل داد. گزارش‌های محرمانه آن دوران حاکی از آن است که ایران در چندین عملیات، مانع از نفوذ واحدهای پ.ک.ک به ترکیه شد و حتی در مواردی اجازه عملیات تعقیب و گریز محدود (Hot Pursuit) را به ارتش ترکیه داد. این سطح از همکاری عملیاتی میان دو رقیب ایدئولوژیک، تنها با منطق رئالیسم نئوکلاسیک قابل تبیین است: جایی که تهدیدات مشترک امنیتی (تجزیه‌طلبی)، اولویت‌های ایدئولوژیک را به حاشیه می‌راند.

۲- ابعاد اقتصادی: دیپلماسی خط لوله و غلبه منافع بر ایدئولوژی اگرچه رقابت‌های ژئوپلیتیک و چالش‌های امنیتی همواره سایه سنگین خود را بر روابط تهران-آنکارا حفظ کرده بودند، اما متغیر «اقتصاد سیاسی (Political Economy)» در دوران سازندگی به عنوان پیشران اصلی و کاتالیزور روابط عمل کرد. در این دوره، برای نخستین بار در تاریخ روابط دو کشور، منطق بازار و امنیت انرژی توانست بر منطق امنیت و رقابت ایدئولوژیک پیشی بگیرد. این چرخش

پارادایمی، محصول مستقیم نگاه توسعه‌گرای دولت ایران و نیاز متقابل دو اقتصاد مکمل به یکدیگر بود.

۱-۲- قرارداد تاریخی گاز (۱۹۹۶): ردیابی فرآیند یک تصمیم استراتژیک شاه‌بیت دیپلماسی اقتصادی این دوره، امضای قرارداد صادرات گاز به ترکیه در ۱۲ اوت ۱۹۹۶ (۲۱ مرداد ۱۳۷۵) بود. این قرارداد ۲۳ میلیارد دلاری، بیش از آنکه حاصل اراده فردی رهبران باشد، پاسخی اجتناب‌ناپذیر به «نیاز ساختاری صنایع ترکیه به انرژی» و تلاش ایران برای تنوع‌بخشی به بازارهای صادراتی خود بود. در واقع، رشد شتابان صنعتی ترکیه در دهه ۹۰، آنکارا را با بحران کمبود انرژی مواجه ساخته بود و ایران به عنوان همسایه‌ای با ذخایر عظیم گازی، تنها گزینه مقرون‌به‌صرفه و در دسترس محسوب می‌شد.

با این حال، اهمیت این قرارداد در «زمان‌بندی استراتژیک» آن نهفته بود. تنها چند روز پیش از سفر نجم‌الدین اربکان به تهران، کنگره آمریکا قانون تحریمی «داماتو» را تصویب کرده بود که هدف آن انزوای کامل بخش انرژی ایران بود. در چنین شرایطی، تصمیم دولت ترکیه برای امضای قرارداد، نشان‌دهنده غلبه واقعیت‌های اقتصادی بر فشارهای سیاسی خارجی بود. مرور اسناد و خاطرات آن دوران نشان می‌دهد که چگونه دیپلماسی ایران توانست با بهره‌گیری از این نیاز متقابل، سدی در برابر تحریم‌های فرامرزی ایجاد کند. برای نمونه، هاشمی رفسنجانی در خاطرات روز ۲۱ مرداد ۱۳۷۵، به صراحت به بی‌اثر بودن تهدیدات آمریکا در برابر اراده دو ملت اشاره می‌کند و می‌نویسد که حتی اربکان نیز در برابر فشارها اعلام کرد: «ما تصمیم گرفته‌ایم و عمل می‌کنیم و این به کسی مربوط نیست.» این رخداد تاریخی

اثبات کرد که وقتی «منافع حیاتی اقتصادی» در میان باشد، حتی متحدان استراتژیک غرب نیز حاضر به تبعیت کورکورانه از سیاست‌های تحریمی نیستند.

۲-۲- احیای سازمان اکو: نهاد سازی برای همگرایی منطقه‌ای دومین رکن دیپلماسی اقتصادی در این دوره، احیا و گسترش «سازمان همکاری اقتصادی» بود. این سازمان که پیش از انقلاب با نام RCD فعالیت می‌کرد، پس از انقلاب عملاً به حالت تعلیق درآمده بود؛ اما با تغییر اولویت‌های سیاست خارجی ایران و درک مشترک تهران و آنکارا از ضرورت همگرایی منطقه‌ای، در سال ۱۹۹۲ جانی تازه گرفت. در اجلاس سران اکو در تهران (بهمن ۱۳۷۰)، اساسنامه جدید سازمان تصویب شد و با پیوستن جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی، افغانستان و جمهوری آذربایجان، اکو از یک سازمان سه‌جانبه به یک بلوک اقتصادی ۱۰ عضوی با جمعیتی بالغ بر ۳۰۰ میلیون نفر تبدیل گردید.

هدف راهبردی از فعال‌سازی اکو، ایجاد یک «چتر نهادی» بود که رقابت‌های مخرب ایران و ترکیه در آسیای مرکزی را به «همکاری سازنده» تبدیل کند. تأسیس نهادهایی مانند «بانک توسعه و تجارت اکو» (در استانبول)، «موسسه فرهنگی اکو» (در تهران) و «بیمه اکو» (در کراچی)، تلاشی برای تقسیم کار منطقه‌ای بود. اگرچه اکو در عمل نتوانست به سطح همگرایی اتحادیه اروپا برسد، اما به عنوان یک پلتفرم دیپلماتیک، فرصتی دائمی برای سران ایران و ترکیه فراهم کرد تا در حاشیه اجلاس‌ها، تنش‌های دوجانبه را مدیریت کنند.

۲-۳- ترانزیت و تجارت: ترکیه به عنوان «دروازه غرب» سومین ضلع مثلث همکاری‌های اقتصادی، تبدیل ترکیه به «دروازه غرب» برای

ایران بود. دوران سازندگی که مصادف با اوج نیاز ایران به واردات کالاهای سرمایه‌ای و تکنولوژی برای بازسازی ویرانی‌های جنگ بود، با ناامنی مسیرهای خلیج فارس (پیامدهای جنگ نفت‌کش‌ها) و انسداد مرزهای عراق همزمان شد. در این شرایط، شبکه حمل‌ونقل جاده‌ای و ریلی ترکیه به عنوان تنها شریان حیاتی زمینی برای اتصال ایران به اروپا اهمیت مضاعفی یافت. آمارهای گمرکی این دوره نشان می‌دهد که صف کامیون‌ها در مرز بازرگان-گوربولاغ گاه به کیلومترها می‌رسید که نمادی از این وابستگی^۱ متقابل بود.

بررسی روند آماری مبادلات تجاری نیز مؤید این جهش است. داده‌های صندوق بین‌المللی پول و گمرک ایران نشان می‌دهد که حجم تجارت دوجانبه از کمتر از ۵۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ (پایان جنگ)، به رقمی نزدیک به ۱.۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۷ (پایان دولت سازندگی) افزایش یافت. این رشد ۳۰۰ درصدی در کمتر از یک دهه، نشان‌دهنده موفقیت سیاست تنش‌زدایی و حضور فعال پیمانکاران ترک در پروژه‌های عمرانی ایران (نظیر ساخت نیروگاه‌ها و هتل‌ها) بود.

تحلیل اقتصاد سیاسی: کارکردگرایی در عمل

از منظر نظری، این درهم‌تنیدگی اقتصادی و به‌ویژه اتصال شبکه گاز ایران به ترکیه، مصداق بارز نظریه «کارکردگرایی»^۲ دیوید میترانی محسوب می‌شود. ایده محوری این بود که همکاری در حوزه‌های فنی و اقتصادی، به تدریج باعث سرریز شدن اعتماد به حوزه‌های سیاسی و امنیتی می‌شود. زمانی که خطوط لوله گاز ایران به

^۱ Interdependence

^۲ Functionalism

شریان‌های حیاتی صنعت ترکیه متصل شد، عملاً هزینه هرگونه درگیری نظامی یا قطع روابط دیپلماتیک برای آنکارا به شدت بالا رفت. به عبارت دیگر، دولت ایران با این قرارداد، نوعی «بیمه نامه امنیتی بلندمدت» خریداری کرد؛ چرا که ترکیه دیگر نمی‌توانست به راحتی تحت فشار بازیگران ثالث، روابطش را با تأمین‌کننده اصلی انرژی خود قطع کند. این همان متغیر مداخله‌گری است که رئالیسم نئوکلاسیک بر آن تأکید دارد: استفاده ابزاری از اقتصاد برای تغییر محاسبات امنیتی رقیب.

جدول زیر روند رشد حجم مبادلات تجاری در این دوره را نشان می‌دهد که مویده موفقیت دیپلماسی اقتصادی است:

جدول ۱: روند صعودی حجم تجارت ایران و ترکیه در دوره ریاست‌جمهوری

هاشمی رفسنجانی

رویداد مرتبط	حجم تجارت (میلیون دلار) - تخمینی	سال (میلادی)
آغاز برنامه اول توسعه	~ ۸۰۰	۱۹۸۹
احیای سازمان اکو	~ ۱,۲۰۰	۱۹۹۲
امضای قرارداد گاز	~ ۱,۵۰۰	۱۹۹۶
پایان دولت هاشمی	~ ۱,۴۵۰	۱۹۹۷

منبع: استخراج شده بر اساس داده های سالنامه های آماری گمرک ایران و نمودارهای ارائه شده در (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۱۶۰-۱۵۸)

چالش های سیاسی-امنیتی: مدیریت بحران در لبه تیغ

علیرغم پیشرفت های چشمگیر در حوزه اقتصادی، روابط سیاسی دو کشور در این دهه همچنان دستخوش نوسانات شدید بود. دهه ۹۰ میلادی در ادبیات سیاسی ترکیه به «دهه ترورهای مرموز» شهرت دارد؛ دورانی که ترور روشنفکران سکولار نظیر «اوغور مومجو»، فضایی مسموم علیه ایران ایجاد کرد. رسانه های جریان اصلی و نخبگان کمالیست ترکیه با نشانه رفتن انگشت اتهام به سوی تهران، مدعی بودند که جمهوری اسلامی با حمایت از گروه های تندرو، قصد برهم زدن نظم سکولار ترکیه را دارد.

در مواجهه با این فضای تنش آلود، راهبرد کلان تهران اتخاذ سیاست «سکوت فعال» بود. دستگاه دیپلماسی ایران به جای درگیر شدن در جدال های لفظی با رسانه ها، کانال های ارتباطی مستقیم با سران ترکیه (دمیرل و اوزال) را فعال نگه داشت و تلاش کرد تنش ها را در سطح سرویس های اطلاعاتی محدود کند تا به روابط تجاری آسیب نرسد. با این حال، این سیاست کنترلی در ماجرای «بحران سینجان» (فوریه ۱۹۹۷) با چالشی جدی مواجه شد. برگزاری مراسم روز قدس توسط شهرداری سینجان (وابسته به حزب رفاه) و سخنرانی سفیر وقت ایران در آن مراسم، واکنش تند ارتش ترکیه را برانگیخت.

رژه تانک‌ها در خیابان‌های سینجان که از آن به عنوان «توازن دموکراسی» یاد شد، پیامدهای سنگینی برای روابط دوجانبه داشت. در پی این رویداد، نه تنها سفیر و سرکنسول ایران به عنوان «عنصر نامطلوب» اخراج شدند، بلکه این بحران به کاتالیزوری برای «کودتای نرم ۲۸ فوریه» و سقوط دولت اسلام‌گرای اربکان تبدیل گردید. این رخداد به وضوح نشان داد که اگرچه «پراگماتیسم اقتصادی» توانسته بود همکاری‌ها را گسترش دهد، اما «هسته سخت قدرت» در ترکیه (ارتش و ساختار سکولار) همچنان ایران را به عنوان یک تهدید امنیتی می‌نگریست و حاضر بود برای مقابله با نفوذ فرهنگی آن، حتی روندهای دموکراتیک داخلی را قربانی کند.

نتیجه‌گیری

واکاوی روابط ایران و ترکیه در دوران سازندگی (۱۹۹۷-۱۹۸۹)، گذار موفقیت‌آمیز پارادایم سیاست خارجی ایران به سمت «واقع‌گرایی عمل‌گرا» را به وضوح نشان می‌دهد. این پژوهش با کاربست چارچوب رئالیسم نئوکلاسیک، آشکار ساخت که اگرچه فشارهای ساختاری (مانند فروپاشی شوروی) محیطی رقابتی را ایجاد می‌کرد، اما «الزامات اقتصاد سیاسی» دولت وقت به عنوان متغیر مداخله‌گر، این فشارها را فیلتر کرده و تهدیدات را به فرصت‌های همکاری پایدار تبدیل نمود. یافته‌ها نشان داد که بزرگترین دستاورد دیپلماسی در این دوره، «نهادسازی برای همکاری» از طریق قراردادهای کلان انرژی و کمیسیون‌های امنیتی بود که هزینه درگیری را برای هر دو طرف بالا برد و روابط را در برابر نوسانات سیاسی بیمه کرد. این مطالعه موردی، در واقع شواهد تاریخی ملموسی برای آن موج جدید از تحلیل‌ها فراهم می‌کند که ماهیت دیپلماسی ایران را پیچیده‌تر از تقابل ساده

«آرمان گرایی و واقع گرایی» می‌دانند. یافته‌های این پژوهش، استدلال اصلی پژوهشگرانی نظیر (Taylor & Francis, 2025; ResearchGate, 2021) را در عمل نشان می‌دهد که معتقدند سیاست خارجی ایران در مواجهه با تهدیدات و فرصت‌ها، منطقی عمل‌گرایانه را برای تأمین منافع ملی خود به کار می‌گیرد. بنابراین، الگوی رفتاری دولت سازندگی در قبال ترکیه، نه یک استثنا، بلکه نمونه‌ای اولیه و موفق از «پراگماتیسم ایرانی» بود که ریشه‌های آن را باید در تضاد منافع ژئوپلیتیک و نیازهای مشترک اقتصادی جستجو کرد. (Pirmohammadi & Niakooee, 2025).

این تجربه تاریخی، درس‌های مهمی برای سیاست خارجی کنونی ایران نیز در بر دارد. مدل «تفکیک حوزه‌ها (Compartmentalization)» که در آن دوره به کار گرفته شد، همچنان الگویی کارآمد برای مدیریت روابط با رقبای منطقه‌ای است. همانطور که تحلیل‌های روز نیز نشان می‌دهد برای نمونه، (TRENDS Research, 2024)، می‌توان در حوزه‌های امنیتی رقابت کرد، اما همزمان شریان‌های حیاتی اقتصادی را باز نگه داشت. علاوه بر این، اهمیت «نهادسازی»^۱ برای بیمه کردن روابط در برابر شوک‌های سیاسی و نقش محوری «دیپلماسی انرژی»^۲ به عنوان لنگرگاه ثبات، از دیگر آموزه‌های پایدار آن دوران است.

در نهایت، این پژوهش نشان داد که بازخوانی انتقادی آن دوران، نه یک بحث صرفاً تاریخی، بلکه نیازی مبرم برای سیاست‌گذاری امروز است. درک چگونگی مدیریت موفقیت‌آمیز رقابت و همکاری در یک دوره پرچالش، می‌تواند به شکل‌گیری یک

¹ Institution Building

² Energy Diplomacy

«استراتژی کلان^۱» پایدار برای ایران در محیط پیچیده منطقه‌ای کمک کند؛ استراتژی‌ای که فراتر از واکنش‌های روزمره، بر پایه‌های منافع ملی بلندمدت استوار باشد. (Nasr, 2025)

منابع

۱. ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌ها. تهران: نشر قومس.
۲. اطاعت، جواد و موسوی، زهرا. (۱۳۹۰). «رابطه ژئوپلیتیک و سیاست خارجی؛ مطالعه موردی ایران و ترکیه». فصلنامه ژئوپلیتیک، ۷(۱)، ۸۸-۱۱۲.
۳. برزگر، کیهان. (۱۳۸۳). «سیاست خارجی ایران در عراق جدید». فصلنامه مطالعات راهبردی، ۷(۱)، ۴۲-۱۵.
۴. بصیری، محمدعلی. (۱۳۸۴). «همگرایی و واگرایی در روابط ایران و ترکیه». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۶۷، ۳۰-۱.
۵. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات سمت.
۶. دهشیری، محمدرضا. (۱۳۹۱). «نواقعی‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه سیاست خارجی، ۲۶(۲)، ۳۴۵-۳۶۸.
۷. رضانی، روح‌الله. (۱۳۸۰). چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (ترجمه علیرضا طیب). تهران: نشر نی.

¹ Grand Strategy

۸. سریع‌القلم، محمود. (۱۳۷۹). عقلا نیت و توسعه‌یافتگی در ایران. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۹. سریع‌القلم، محمود. (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: مبانی نظری و تغییرات پارادایمی. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۰. سیف‌زاده، حسین. (۱۳۸۴). نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل: مبانی و قالب‌های فکری. تهران: سمت.
۱۱. سیاهپوش، امیر. (۱۳۹۸). سیاست خارجی: مجموعه بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۶۸-۱۳۹۸. (تهران: انتشارات انقلاب اسلامی).
۱۲. قاسم‌پور، محسن. (۱۳۹۴). «تحلیل مقایسه‌ای سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران قره‌باغ». فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، ۸(۱)، ۱۱۸-۱۰۱.
۱۳. قالیباف، محمدباقر و پورموسوی، سیدموسی. (۱۳۸۷). «ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی جهان اسلام». فصلنامه جغرافیا، ۶(۱۸)، ۲۴-۵.
۱۴. کولایی، الهه. (۱۳۸۴). سیاست و حکومت در آسیای مرکزی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۵. متقی، ابراهیم. (۱۳۸۸). الگوهای رفتاری ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. محمدی، منوچهر. (۱۳۹۹). سیاست خارجی تطبیقی جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.

۱۸. ملکی، عباس. (۱۳۹۴). سیاست‌گذاری انرژی و سیاست خارجی: دیپلماسی خط لوله. تهران: نشر نی.
۱۹. موسوی، سید رسول. (۱۳۸۷). «روابط ایران و ترکیه: از رقابت تا همکاری راهبردی». «فصلنامه سیاست خارجی»، ۲۲(۳). ۵۶۵-۵۹۰.
۲۰. نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۸۱). تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۱. واعظی، محمود. (۱۳۸۷). ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۲. واعظی، محمود. (۱۳۸۹). سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی: تعامل و توسعه. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۳. ولایتی، علی اکبر. (۱۳۹۲). تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی و بازسازی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۴. هادیان، ناصر. (۱۳۸۲). «سازهانگاری از رئالیسم تا نئورئالیسم در سیاست خارجی ایران». «مجله سیاست خارجی»، ۱۷(۱). ۴۶-۲۵.
۲۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۹۲). سازندگی و شکوفایی: کارنامه و خاطرات سال ۱۳۷۰. (به اهتمام یاسر هاشمی). تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
۲۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۹۵). صبر و پیروزی: کارنامه و خاطرات سال ۱۳۷۳. (به اهتمام عماد هاشمی). تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
۲۷. هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۹۷). سردار سازندگی: کارنامه و خاطرات سال ۱۳۷۵. (به اهتمام یاسر هاشمی). تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

28. Abdolvand, M., & Omidvar, G. (2021). The Impact of Neoclassical Realism on Iran's Foreign Policy Analysis. *Journal of Political Science & International Relations*, 14(2), 45-68.
29. Ahmadian, H., & Ehteshami, A. (2025). Between Idealism and Pragmatism: Iran's Evolving Approach to Regional Security. *Middle East Policy*, 32(1), 55-71.
30. Al-Tamimi, A. J. (2024). *Geopolitical Challenges Ahead: Iran-Türkiye Ties Under Pezeshkian*. TRENDS Research & Advisory.
31. Aras, B. (2001). Turkish Foreign Policy toward Iran: Ideology and Foreign Policy in Flux. *Journal of Third World Studies*, 18(1), 105-124.
32. Barkey, H. J. (1995). Iran and Turkey: Confrontation across an Ideological Divide. In A. Ehteshami (Ed.), *Regionalization in a Globalizing World*. Routledge.
33. Barkey, H. J., & Fuller, G. E. (1998). *Turkey's Kurdish Question*. Rowman & Littlefield.
34. Boroujerdi, M. (2018). *Postrevolutionary Iran: A Political Handbook*. Syracuse University Press.
35. Calabrese, J. (1994). *Revolutionary Horizons: Regional Foreign Policy in Post-Khomeini Iran*. St. Martin's Press.
36. Calabrese, J. (1998). Turkey and Iran: Limits of a Stable Relationship. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 25(1), 75-94.
37. Cornell, S. E. (2001). *Small Nations and Great Powers: A Study of Ethnopolitical Conflict in the Caucasus*. Curzon Press.
38. Ehteshami, A. (1995). *After Khomeini: The Iranian Second Republic*. Routledge.

39. Ehteshami, A. (2002). The Foreign Policy of Iran. In R. Hinnebusch & A. Ehteshami (Eds.), *The Foreign Policies of Middle East States*. Lynne Rienner.
40. Elik, S. (2013). *Iran-Turkey Relations, 1979-2011: Conceptualising the Dynamics of Politics, Religion and Security*. Routledge.
41. Entessar, N. (2009). *Kurdish Politics in the Middle East*. Lexington Books.
42. Farzanegan, M. R. (2021). Ideology and Pragmatism in Iran's Foreign Policy: A Quantitative Analysis. *Iranian Studies*, 54(3-4), 315-337.
43. George, A. L., & Bennett, A. (2005). *Case Studies and Theory Development in the Social Sciences*. MIT Press.
44. Gunter, M. M. (1998). The Kurdish Element in Iran-Turkey Relations. *Journal of South Asian and Middle Eastern Studies*, 21(3), 1-13.
45. Hale, W. (2000). *Turkish Foreign Policy, 1774-2000*. Frank Cass.
46. Hunter, S. T. (2010). *Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Resisting the New World Order*. ABC-CLIO.
47. Jenkins, G. (2012). Occasional Allies, Enduring Rivals: Turkey's Relations with Iran. *Silk Road Paper*, Central Asia-Caucasus Institute.
48. Juneau, T. (2012). *Squandered Opportunity: Neoclassical Realism and Iranian Foreign Policy*. Stanford University Press.
49. Khurram, M., Ali, M., & Hussain, S. (2024). Iran-Saudi Arabia Rapprochement: A Perspective of Neoclassical Realism. *Global International Relations Review*, VII(I), 1-10.

50. Kitchen, N. (2010). Systemic Pressures and Domestic Ideas: A Neoclassical Realist Model of Grand Strategy Formation. *Review of International Studies*, 36(1), 117-143.
51. Lobell, S. E., Ripsman, N. M., & Taliaferro, J. W. (Eds.). (2009). *Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy*. Cambridge University Press.
52. Miron, L. (2019). Iran and Turkey: The End of an Era? *Middle East Institute Policy Paper*.
53. Nasr, V. (2025). *Iran's Grand Strategy: A Political History*. Penguin Books.
54. Olson, R. (1998). *The Kurdish Question and Turkish-Iranian Relations: From World War I to 1998*. Mazda Publishers.
55. Olson, R. (2000). Turkey-Iran Relations, 1997-2000: The Kurdish and Islamist Questions. *Third World Quarterly*, 21(5), 871-890.
56. Ozcan, M. (2008). *Harmonizing Foreign Policy: Turkey, the EU and the Middle East*. Ashgate.
57. Pirmohammadi, S., & Niakooee, A. (2025). Construction the Pattern of Cooperation and Competition in Iran-Turkey Relations. *Journal of Universal Politics*, 3(2), 1-15.
58. Ramazani, R. K. (1992). Iran's Foreign Policy: Both North and South. *Middle East Journal*, 46(3), 393-412.
59. Robins, P. (2003). *Suits and Uniforms: Turkish Foreign Policy since the Cold War*. University of Washington Press.
60. Romano, D. (2006). *The Kurdish Nationalist Movement: Opportunity, Mobilization and Identity*. Cambridge University Press.
61. Rose, G. (1998). Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy. *World Politics*, 51(1), 144-172.

62. Schweller, R. L. (2006). *Unanswered Threats: Political Constraints on the Balance of Power*. Princeton University Press.
63. Sinkaya, B. (2012). *The Revolutionary Guards in Iranian Politics: Elites and Shifting Relations*. Routledge.
64. Tezcür, G. M. (2010). The Paradox of Turkish-Iranian Relations. *Middle East Policy*, 17(3), 133-150.
65. Wastnidge, E. (2023). Pragmatism and Ideology in Iran's Foreign Policy: A Historical Overview. *Iranian Studies*, 56(1), 15-32.
66. Winrow, G. M. (1995). *Turkey in Post-Soviet Central Asia*. Royal Institute of International Affairs.
67. Yavuz, M. H. (1997). Turkish-Israeli Relations through the Lens of the Turkish Identity Debate. *Journal of Palestine Studies*, 27(1), 22-37.
68. Zaccara, L., & Luciano, F. (2023). Iran's foreign policy making: consensus building or power struggle? *British Journal of Middle Eastern Studies*, 50(4), 1-18.
69. منابع ترکی (ج) (Turkish Sources)
70. Aras, B. (2003). *Türkiye ve İran: Değişen Dinamikler* [Turkey and Iran: Changing Dynamics]. İstanbul: Avrasya Yayınları.
71. Balcı, A. (2017). *Türkiye Dış Politikası: İlkeler, Aktörler, Uygulamalar*. İstanbul: Alfa Yayınları.
72. Bora, T. (1999). *Türk Sağının Üç Hali: Milliyetçilik, Muhafazakarlık, İslamcılık*. İstanbul: Birikim Yayınları.
73. Çakır, R. (1994). *Ne Şeriat Ne Demokrasi: Refah Partisi'ni Anlamak* [Ne Sharia Nor Democracy]. İstanbul: Metis Yayınları.

74. Çetinsaya, G. (2003). "Türkiye-İran İlişkileri: 1979-2002". In B. Oran (Ed.), *Türk Dış Politikası* (Vol. 2, pp. 550-575). İletişim Yayınları.
75. Dedeoğlu, B. (2000). *Türk Dış Politikası'nda Stratejik Seçenekler*. İstanbul: Der Yayınları.
76. Kongar, E. (1998). *28 Şubat ve Demokrasi* [February 28 and Democracy]. İstanbul: Remzi Kitabevi.
77. Laçiner, S. (2002). "1990 Sonrası Türkiye-İran İlişkileri". *Avrasya Dosyası*, 8(3), 33-58.
78. Manisalı, E. (2002). *Türkiye-Avrupa İlişkileri ve İran*. İstanbul: Çağdaş Yayınları.
79. Oran, B. (Ed.). (2001). *Türk Dış Politikası: Kurtuluş Savaşından Bugüne Olgular, Belgeler, Yorumlar*. İletişim Yayınları.
80. Özipek, B. B. (1999). "Refah-Yol Hükümeti ve Dış Politika". *Liberal Düşünce*, 14, 45-60.
81. Sander, O. (1998). *Türkiye'nin Dış Politikası*. Ankara: İmge Kitabevi.
82. Yeşiltaş, M. (2013). "Türkiye'nin Yeni Jeopolitiği". *Insight Turkey*, 15(3), 25-45.